



محمود آقا ظهیرالدینی

این شماره به یاد

سعید محبتی

روی حوض اجرا می‌کردند، فرا گرفت. این نمایش اقتباس بسیار مسخره‌ای از پیس «طیب اجباری» مولیر بود. دیدن این نمایش چنان در روح محمود آقا اثر گذاشت که چندی بعد، با رفقای مدرسه‌اش، شروع به تمرین آن کرد و در مدرسه و منازل به معرض تماشای دوستان و خویشان خود گذاشتند.^۱

بعدها محمود آقا به قهوه‌خانه‌هایی که در آن زمان نمایشاتی می‌دادند، رفت و آمد پیدا کرد. قهوه‌خانه‌های زرگر آباد و کریم آباد از مهمترین این قهوه‌خانه‌ها به شمار می‌آمدند. استاد گریسیری در این زمینه خاطره‌ای نقل می‌کند:

«محمود آقا ظهیرالدینی یک روز به من گفت: پیا برویم به دانشگاه. با درشکه از لاله زار به چهارراه چراغ برق و قهوه‌خانه زرگر آباد رفتیم. در آنجا گروهی بودند که نمایش سیاه‌بازی اجرا می‌کردند. نشستیم به تماشا. من گفتم: دانشگاه کجاست؟ و محمود آقا گفت: همینجا. من در اینجا خیلی چیزها یاد می‌گیرم. ذبیح... زرگر (ماهر) بهترین کمدینی بود که در آن زمان کار می‌کرد و تمام کمدین‌های بعد از او از جمله محمود آقا تخت تأثیر وی بودند.»

محمود آقا نمایشات این قهوه‌خانه‌ها را می‌دید و سپس به دوستان و رفقای خود، آنها را یاد می‌داد. به این ترتیب بود که کم‌کم بدست محمود آقا مجمعی از تئاتر دوستان جوان تشکیل شد که «کمدی اخوان» نام گرفت. این گروه گاه و بیگاه به اجرای نمایشهای کمدی اقدام می‌کرد. ابوالقاسم جنتی عطایی در این باره در کتاب بنیاد نمایش در ایران می‌نویسد:

«بعد از کمدی ایران در سال ۱۳۰۳ شرکتی به نام «کمدی اخوان» و به سرپرستی مرحوم محمود ظهیرالدینی - که یکی از اعضای کمدی ایران و از معروف‌ترین هنریشگان کمدی بود - تأسیس گردید. در این مؤسسه آقایان حسن سیاسی، محمود الهی، ابوالقاسم لاجینی، رفیع حالتی، نعمت مصیری، احمد متزوی، بانو لرتا و چند نفر دیگر همکاری داشتند. چند سالی مؤسسه کمدی اخوان در شرایط محدود آن زمان فعالیت هنری کرد و سرانجام با مسلول شدن و فوت ظهیرالدینی از هم پاشید.»

در همین ارتباط در کتاب «کوششهای نافرجام» آمده است:

«ظهیرالدینی یکی از هنریشگان کمدی ایران بود که بیشتر نقش‌های خنده‌آور را بازی می‌کرد. او پیش از پایان کار «کمدی ایران» در سالهای نخست پس از کودتای ۱۲۹۹ ه. ش. گروهی تشکیل داد و از گروه کمدی ایران بیرون آمد و نام گروه خود را «کمدی اخوان» گذاشت. برنامه‌های این گروه نیز به طور کلی همان نمایش‌هایی بود که از مولیر اقتباس شده بود، اما با دستکاری‌های بسیار. کمدی اخوان با وضع نابسامان آن زمان، از نظر نمایشی، چند سالی دوام آورد. ظهیرالدینی مسلول شد و چشم از جهان

شصت و یک سال پیش، در روز جمعه ۲۷ تیرماه ۱۳۱۴، محمود آقا ظهیرالدینی هنرمند باذوق و مبتکر تئاتر ایران در سن ۳۶ سالگی چشم از جهان فرو بست و جامعه تئاتری آن روز ایران را داغدار کرد.

محمود آقا ظهیرالدینی در سال ۱۲۷۸ شمسی بدنیآ آمد. تحصیلات ابتدائی را در تهران و در یکی از مدارس جدید آن زمان (مدرسه اتحادیه) به پایان رساند.

ظهیرالدینی بعد از اینکه دوران مدرسه را به پایان رساند، وارد مدرسه صنایع مستظرفه شد و در سال ۱۲۹۸ شمسی - یعنی در بیست سالگی - از آن مدرسه فارغ‌التحصیل شد. بزودی استعداد محمود آقا در زمینه هنر نمایش شکوفا شد و ابتدا ناخود آگاه و در ادامه به شکل خود آگاه به سوی این هنر کشیده شد. استاد علی‌اصغر گریسیری درباره سالهایی که مرحوم ظهیرالدینی در مدرسه صنایع مستظرفه درس می‌خواند، می‌گوید:

«وقتی که محمود آقا در مدرسه صنایع مستظرفه درس می‌خواند، در زمان استراحت و تنفس در آلاچیقی که در گوشه مدرسه قرار داشت به همراه حالتی، مهدی مقبل، و دیگر همشاگردیهای خود صحنه‌هایی از تعزیه و یا نمایشهایی را که دیده بودند، اجرا می‌کردند. هر کس نقشی را به‌عهده داشت. محمود آقا در اینجا نقش معین البکاء را به‌عهده داشت. گاهی وقتها هم مجالس تعزیه‌ای را در منازل اجرا می‌کردند که پانداختن وسایل کافی، سخت در افراد اثر می‌گذازد.»

فعالیت‌های غیرمتمرکز و پراکنده محمود آقا تا زمانی ادامه داشت که مرحوم کمال‌الملک در سال ۱۳۰۰ او را به سیدعلی‌خان نصر رئیس گروه کمدی ایران معرفی کرد. از این تاریخ بود که محمود آقا زیر نظر استادی همچون سیدعلی نصر شروع به یادگیری و بالندگی کرد.

زمانی که محمود آقا ظهیرالدینی شروع به کار کرد، امکانات بسیار محدود بود. از سویی دیگر هیچ مدرسه یا دانشکده، کتاب و مجله‌ای هم برای آموزش این فن وجود نداشت. آن تعداد کمی هم که وجود داشت در دسترس همگان نبود. مدتها طول کشید تا اولین هنرستان هنرپیشگی دایر و آغاز به کار کرد. محمود آقا ظهیرالدینی تنها وسایل درسی و کمک درسی‌اش عبارت بودند از نمایشهای کمدی، تعزیه، خیمه شب‌بازی، دلفک‌بازیها و نمایشهایی از این قبیل که هیچگاه وسایل مناسبی برای آموزش فنی نمایش به علاقمندان و تشنگان این هنر از جمله محمود آقا نبود. هر چند عشق به تئاتر و نمایشگری از مدتها قبل در وجود محمود آقا بود اما جرقه اصلی این فعالیت از شب عروسی خود وی زده شد:

«محمود آقا نخستین درس را شب عروسی خودش، از نمایشی که مطربها

فروست و کمندی اخوان هم از هم پاشید^۳.

وجه تمایز نمایشهای «کمندی اخوان» با دیگر گروهها این بود که محمود آقا فقط نمایشهای کمندی را اجرا می‌کرد و در تمام نمایشها، خود بهترین هنرپیشه بود. استاد گرمسیری خاطره‌ای در این زمینه دارد که شنیدنش خالی از لطف نیست:

«کمندی اخوان با کمندی ایران و جامعه هنری بارید رقابت می‌کرد و گاهی تئاترهای محمود آقا تماشاگر بیشتری نسبت به گروههای رقیب داشت. به طوری که روزی مهرتاش به محمود آقا گفت: شبهایی که ما برنامه داریم، شما برنامه نگذارید، زیرا تماشاگری برای دیدن نمایشهای ما نمی‌آید.»
استاد گرمسیری درباره خصوصیات اخلاقی محمود آقا ظهیرالدینی ادامه می‌دهد:

«در تمام دوره کار تئاتر، هیچ هنرمندی را متواضع‌تر از محمود آقا ندیدم. هیچ وقت نمی‌خواست که در حضورش از او تعریف کنند. هر وقت هم کسی از او تعریف می‌کرد، می‌گفت: دروغ نگویید، محمود آقا به هیچ یک از همکارانش حسادت نمی‌کرد در حالیکه خیلی‌ها به او حسادت می‌کردند. با همه مهربان و ملایم بود. بسیار باتقوا بود و هیچگاه - حتی در هنگام اجرای نمایش - نمازش ترک نمی‌شد. بسیار زیرک و حاضر جواب بود.»
در ماههای محرم و صفر که اجرای نمایشها ممنوع می‌شد، محمود آقا بیکار نمی‌نشست و به همراه دوستان خود به اجرای تعزیه می‌پرداخت و چون صدای خوبی داشت نقشهای حضرت عباس و مسلم را بازی می‌کرد.
درباره اجرای تعزیه بوسيله گروه محمود آقا باز به سراغ استاد گرمسیری می‌رویم. استاد در این باره می‌گوید:

«یک شب به پیشنهاد محمود آقا به دیدن نمایش گروه مؤید رفتیم. ماه رمضان بود و نمایش رستم و سهراب بر روی صحنه بود. نمایش از ساعت ۸ بعد از ظهر آغاز و تا ۲ صبح ادامه پیدا می‌کرد. در بخشی از نمایش، هنگامی که رستم قصد داشت سهراب را بکشد، سهراب گفت: قبل از اینکه مرا بکشی ۳ وصیت دارم، اول اینکه عده‌ای از تماشاگران هنگام تماشا نمایش تخمه می‌شکنند و مانع اجرای نمایش می‌شوند. از این دوستان تقاضا دارم که هنگام اجرای نمایش تخمه نشکنند. دوم، چون تئاتر ما از ساعت ۸ شب شروع می‌شود از همه تماشاگران خواهش می‌کنم سر ساعت بیایند. وصیت سوم هم اینکه، هیچ وصیتی ندارم. این مسئله در زمان خود بسیار جذاب بود و موجب خنده تماشاگران می‌شد.»

تمرین نمایش به راحتی امروز نبود. در آن روزگاران که وسایل و امکانات این کار کم بود، هنرمندان تئاتر چگونه کار می‌کردند؟ ظهیرالدینی در نزدیکی خانه خود که در دروازه دولا بود، کار نمایش می‌کرد. به این شکل که روی قسمتی از خندقی را که در اطراف تهران بود، پوشانده بود و در زیر روشنایی یک چراغ بادی تمرین می‌کردند. این صحنه، لباس، امکانات و دستمزد نبود که هنرمندانی همچون ظهیرالدینی را به تئاتر می‌کشاند، بلکه عشق به هنر و تئاتر بود. آتشی که در سینه محمود آقا و دوستانش بود هیچگاه خاموش نمی‌شد و تنها هنگامی شعله‌های این آتش فرو می‌نشست که به هنر نمایش می‌پرداختند.

هنگامی که محمود آقا وارد گروه کمندی ایران شد، عهده‌دار رلهای کوچک بود. اما بتدریج محمود آقا استعداد شگرف خود را به نمایش گذاشت تا جایی که رلهای درجه اول نمایشهای گروه کمندی ایران بعهده او گذاشته می‌شد. او در نمایش «نیرنگهای اسکاپن» نقش اسکاپن را بازی می‌کرد و این در حالی بود که او مدت زیادی نبود که وارد گروه کمندی ایران شده بود. از سویی با توجه به همبازی‌های او که همگی از بزرگترین هنرمندان زمان خود بودند می‌توان به استعداد و پشرفت شگرف محمود آقا پی برد.

شهرت و محبوبیت ظهیرالدینی در درجه اول، نتیجه مستقیم استعداد و قریحه سرشار او و درجه دوم نتیجه تلاش و کوشش او در کمندی اخوان بود.

محمود آقا در کمندی اخوان محیط آزادتری برای بروز استعداد خود یافت. او غالباً نسخه‌های کوتاه شده‌ای از نمایشنامه‌های مولیر را در کمندی اخوان به روی صحنه می‌برد، علاوه بر آن خود نیز نمایشنامه‌هایی می‌نوشت و بر روی صحنه اجرا می‌کرد. دقت او در انتخاب نقش‌ها زبان زد خاص و عام بود و در این کار بسیار استادانه عمل می‌کرد. شیرین‌کاری‌های او نیز معروف بود و مردم برای دیدن این اعمال کمندی محمود آقا - که اکثراً فی‌البداهه بود - پاشنه در سالن را از جا درمی‌آوردند. او به زبانهای عربی و فرانسه مسلط بود و خیلی خوب حرف می‌زد.

محمود آقا به همراه گروه خود به شهرستانها هم سفر کرد و تنها به اجرای نمایش در تهران قناعت نکرد. او در این نمایشها علاوه بر ایفای رلهای اول، رلهای دیگری را هم که بعلت نبودن هنرپیشه خالی می‌ماند، بازی می‌کرد. محمود آقا به قزوین، رشت، گیلان، اصفهان و شهرهای دیگر سفر کرد. هر چند ادامه فعالیت در آن زمان بسیار سخت بود اما آتشی که از عشق به کار تئاتر در سینه این اساتید شعله‌ور بود، آنها را وامی‌داشت که کار کنند و پایه‌های تئاتر مدرن امروز را پایه‌ریزی کنند. محمود آقا تمام این صدمات و ناملایمات را تحمل کرد تا کمندی اخوان بتواند یکی از ۴ گروه معروف آن زمان باشد و بتواند با کمندی ایران که وزین‌ترین و علمی‌ترین تئاتر مملکت بود، رقابت کند. گروههای دیگری که در آن زمان و همزمان با کمندی اخوان فعالیت می‌کردند، عبارتند از کمندی ایران، کمندی جمعیت ملک آرا و گروه مادام پری آقابابیان.

محمود آقا براساس فعالیت زیاد و ضعف قوای جسمانی و بدنیاال یک سرماخوردگی شدید به بیماری سل دچار شد. استاد گرمسیری در این باره می‌گوید: «در یکی از سفرهایی که محمود آقا به رشت برای اجرای نمایش خود رفته بود، نمایشی را اجرا کرد که در آن به علت کمبود هنرپیشه ۱۲ نقش را بازی می‌کرد. او برای تعویض لباس ۱۲ نقش مجبور بود که وارد زیرزمینی در عمارت شهرداری رشت شود. ورود و خروجهای متعدد او و لباس عوض کردن باعث شد که وی سرمای شدیدی بخورد و بدنیاال آن مسلول بشود.»
هر چند محمود آقا به بیماری سل دچار شد اما این بیماری هیچگاه نتوانست عشق جنون‌آمیز او را به تئاتر از بین ببرد. محمود آقا با سینه مجروح در تئاتر مرکزی که توسط «ارباب افلاطون شاهرخ» تأسیس شده و مدیریت آن بعهده خیرخواهی بود، کار خود را ادامه داد و چند سال بعد هنگامی که در اوج شهرت و محبوبیت بود، چهره در نقاب خاک کشید.

محمود آقا اعتقاد داشت که تئاتر معنایی جز تقلید از طبیعت ندارد. برای همین سعی زیادی در تقلید حرکات و لهجه داشت و در این راه تا جایی پیش رفت که به دایرةالمعارفی از لهجه‌ها و حرکات تبدیل شد. محمود آقا تک مضرابهایی در گفتارش بود طوری که بیشتر تماشاگران برای شنیدن تک مضرابهایی او به دیدن نمایش می‌آمدند.

محمود آقا در گرمی، ساختن دکور، تقلید صدای شخصیتها و کپی‌برداری از تیپ‌های جالب اجتماع نیز ید طولایی داشت. تمام سعی و کوشش او در این بود که اجرای متفاوتی نسبت به شب گذشته ارائه دهد. محمود آقا همچنین معتقد بود که باید نقش را به هنرپیشه فهماند. دیگر باقی کار بعهده خود اوست. او می‌گفت: اگر هر شب کلمات و جملات متفاوتی گفته شود و اعمال و رفتار متغیری انجام گیرد، اشکالی ندارد.

محمود آقا جوانی بسیار حساس و عصبانی و در عین حال مؤدب بود. برای همین بسیاری از دوستانش به او احترام می‌گذاشتند. او همچنین بسیار وقت‌شناس و دقیق بود و از شوخی و بذله‌گویی یا دوستانش هیچ ابایی نداشت. وقتی از صحنه تئاتر خارج می‌شد، از آن همه بذله‌گویی و شیرینی در گفتار و کردار خبری نبود. دوستانش تعریف می‌کنند که چند ساعت قبل از مرگ هم با بذله‌گوئیهای خود دوستانش را می‌خنداند.

محمود آقا ظهیرالدینی هنرمند برجسته تئاتر کشورمان را نمی‌توان با این چند سطر شناخت احتیاج به مجالی دیگر است. این تنها ادای دین بود.

پانویس‌ها:

- ۱- نشریه تئاتر - شماره دوم - پنجشنبه - ۲۷ آذر ۱۳۳۱.
- ۲- بنیاد نمایش در ایران - ابرالقاسم جنتی عطایی - صفی‌علیشاه - چاپ دوم - ۱۳۵۶ - ص ۶۸.
- ۳- کوششهای نافرجام - هیواگران - آگاه - چاپ اول - ۱۳۶۰ - ص ۱۱۵.